

کارگردان موج نو فیلمهای گاندی و فریاد آزادی
فیلمهای مربوط به جهان سوم و
چشم‌اندازهای سینمای آفریقا را بررسی می‌کند.

ریچارد اتنبورو

فیلمهایی برای همه

درآمیخته‌ام. من با این نظر موافق نیستم. من فکر می‌کنم که این فیلم خیلی خوب است و به گونه‌ای ستایش آمیز تهیه شده است. سناریوی آن درخور توجه و تحسین است، اما از آنجا که من علاقه‌مند بودم که فیلم مخاطب هر چه بیشتری داشته باشد، در قضاوت خود مرتکب یک اشتباه شدم. این فیلم احتمالاً بین ۴۵ تا ۵۰ میلیون دلار درآمد خواهد داشت، اما درآمد فروش آن در آمریکا به ده میلیون دلار هم نخواهد رسید. من فکر می‌کنم که آمریکاییها برای دیدن آن سر و دست خواهند شکست و حتی تصور می‌کردم که سیاهان از تماشای آنچه در آفریقای جنوبی می‌گذرد به خشم خواهند آمد و شورش خواهند کرد. من یقین داشتم که هدفهای فیلم - هر چند که فیلم بدان اندازه که دلم می‌خواست تیز و بُرنده نبود - بسیار عالی بودند.

درحالی که سیاهان آمریکا در مجموع، به گونه‌ای شگفتی‌آور تُرش رویی نشان دادند چنانکه شمار تماشاگران در اتلانتا خیلی کمتر از لوس‌آنجلس بود، و در واشینگتن که جمعیت سیاه در آن زیاد است، افتضاح شد. آیا اشتباه از من بود که تصور کرده بودم که فیلم می‌تواند در آمریکا مورد توجه عده بیشتری قرار گیرد؟ درست نمی‌دانم.

آنچه در مورد آن یقین دارم این است که این فیلم در برخی از کشورها روی مباحثات سیاسی واقعاً اثر گذاشت، و اگر اغراق نکنم می‌توانم بگویم که میلیونها تماشاچی را تحت تأثیر قرار داد، و همین امر تهیه فیلم را توجیه می‌کند. نهایت اینکه شکست فیلم در آمریکا مرا عمیقاً نومید کرد.

● چرا فیلمی درباره سیاست جدا کردن سفیدپوستها از سیاهان تهیه کرده‌اید؟

- من می‌خواستم فیلمی درباره آفریقای جنوبی تهیه کنم. * چندین سناریو سفارش داده بودم، اما پیش از مطالعه کتاب دانلد وودز، موضوعی که واقعاً مناسب و حامل خوش بینی و امید به آینده باشد، پیدا نمی‌کردم. همچنین باید داستانی در اختیار می‌داشتم که مخاطبان هر چه بیشتری داشته باشد. مخاطب قرار دادن تماشاگران آگاه و آماده، به نظر من چندان جالب نبود. آنچه من می‌خواستم منقلب کردن بی تفاوتها بود، کسانی که نمی‌دانند که در آن کشور چه می‌گذرد، یا می‌دانند ولی توجه نمی‌کنند. پس از خواندن کتاب دانلد بود که احساس کردم داستانی در اختیار دارم که به بسیاری کسان در سراسر جهان مربوط می‌شود.

البته بدیهی است که من مخصوصاً به مردم آمریکا نظر داشتم، زیرا متقاعد شده بودم که در آمریکا است که دگرگونی افکار عمومی نسبت به دستگاه اداری آفریقای جنوبی بیشترین اهمیت را دارد.

سیاری از سیاهان - البته نه اکثریت آنها - معتقدند که من با مهارت از کنار قضیه گذشته‌ام و ضمن پذیرفتن نقطه نظر سیاهان آفریقایی به طور درست، تلخ و شیرین را با هم

* فریاد آزادی اثر ریچارد اتنبورو بر پایه نوشته‌های یک روزنامه‌نگار سفیدپوست آفریقای جنوبی به نام دانلد وودز تهیه شده که با یک سیاهپوست آفریقایی به نام استویکو آشنا می‌شود و با او پیوند دوستی می‌بندد. استویکو بازداشت می‌شود و در زندان می‌میرد. وقتی که وودز می‌کوشد حقیقت امر را درباره شرایط این مرگ بفهمد به او مظنون می‌شوند و ناگزیر می‌شود با خانواده خود از آفریقای جنوبی بگریزد (یادداشت سردبیر).

● عرضه فیلم «فریاد آزادی» در سالنهای سینما با عرضه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 تهران، ایران
 مرکز ملی پژوهش‌های علمی و تخصصی

گانندی فیلمی است که آغاز گر گفت و گو از امپریالیسم و استعمار بود...

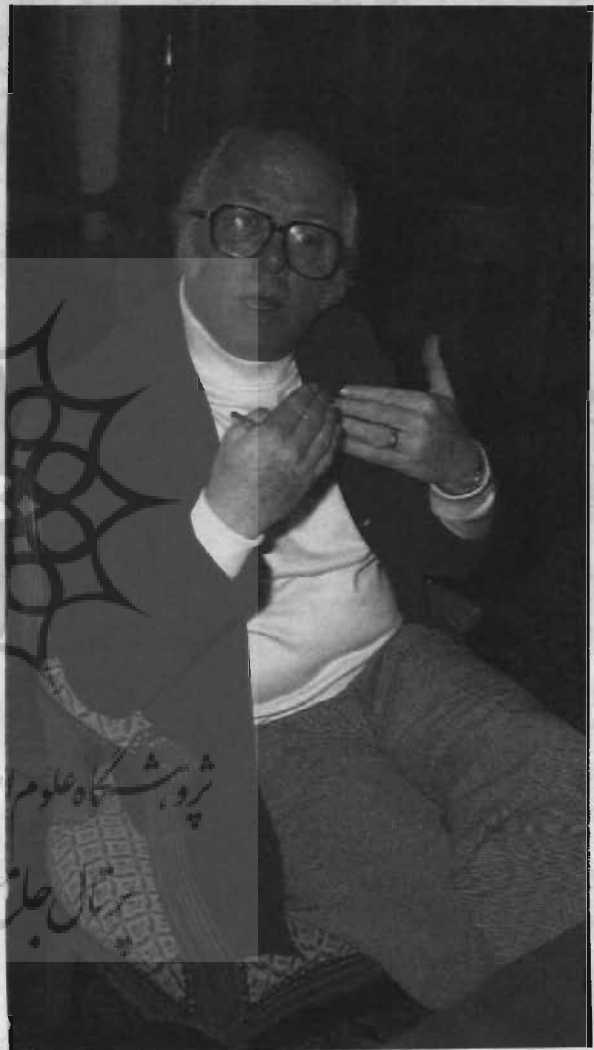
فیلمهای دیگری درباره آفریقا همزمان بود؛ هنگامی که شما فیلم «گانندی» را تهیه می کردید هند موضوع روز بود و صفحه تلویزیون و برده سینما را از آن خود کرده بود. به نظر شما این توجه به جهان سوم از چه چیز ناشی می شود؟ آیا افزایش کنونی آثار سینمایی درباره آفریقا بیانگر دلتنگی دوری از امپراتوری بریتانیاست و یا نمایانگر علاقه نقطه پایان نهادن بر «آبار تهید» است؟

— گفتنش دشوار است. ممکن است از نوعی دلباختگی ناگهانی برای فیلمهای علمی - تخیلی، پلیسی، نوستالژیک، و فیلمهای مربوط به بازسازی تاریخ یا فیلمهای عشقی سرچشمه گرفته باشد. اما در مورد «گانندی»، هیچ شک و تردیدی نیست که این فیلم راه را برای تهیه آثار سینمایی ارزشمند درباره هند باز کرد. موضوع آن از بیست سال پیش از آنکه فیلم تهیه شود پادروا بود، زیرا مؤسسات سینمایی بر این فکر پای می فشردند که هند توجه هیچ کس را بر نمی انگیزد. یک روز که در این زمینه به مدیر یکی از بزرگترین استودیوها مراجعه کردم، به من چنین پاسخ داد: «بسر شیطان لعنت، چه کسی به این کو توله سیاه سوخته با چوبدستی اش توجه می کند؟» و درست به سبب علاقه مندی و جذابیت فوق العاده ای که این فیلم پیش از رفتن به روی پرده ایجاد کرد، تهیه کنندگان اندک اندک دریافتند که موضوع بسیار گیرا و مبتکرانه است. این فیلم باب مباحثه بر سر امپریالیسم، استعمار و دیگر موضوعهای مشابه را گشود.

شکی نیست که دستیابی هند به استقلال در فردای ختم جنگ جهانی دوم راه را برای کسب استقلال در آفریقا و سربر آوردن ملت های کوچک این قاره که توانستند صدای خود را در صحنه بین المللی به گوش دیگران برسانند، هموار کرد. و همین وزنه تازه آفریقا است که سبب جلب توجه همه نقاط جهان به این قاره شده است. این امر هیچ ارتباطی با سینما ندارد.

من همچنین فکر می کنم که ابداع تلویزیون سطح سینما را یک و حتی دو گام بالاتر برده است. سریالها، ماجراهای پلیسی، حوادث مهم مربوط به بیمارستان و پرستاری که صفحه تلویزیون را انباشته اند امروزه همان سرگرمی همگانی را فراهم می کنند که پیش از این سینما ایجاد می کرد. دست اندرکاران سینما - نه کارگردانان که همواره به این نکته اعتقاد داشته اند، بلکه سرمایه گذاران و عاملان پخش - این حقیقت را دریافته اند که پرده سینما در این زمینه در برابر صفحه تلویزیون دوام نخواهد آورد. لذا سینما بایستی یک نمایش مهیج تر و گیرا تر و با کیفیت بالاتر ارائه بدهد. این امر راه را برای تهیه آثار سینمایی بزرگ که در چهارچوب ناآشناتری مثل هند و آفریقا فراهم می آمدند، هموار کرد. یکشنبه درها به روی کسانی چون من که علاقه مند به تهیه این گونه فیلمها بودیم، باز شد.

موفقیت مالی و هنری «گانندی» چندان بود که سرمایه گذاران فکر کردند که برای تهیه فیلمی با همان نتیجه و کارایی درباره آفریقا کافی است که به همان کارگردان و همان شرکت تهیه کننده مراجعه کنند. و اگر می دانستید که پس از کارگردانی فیلم «آخرین



من فکر می کنم که ابداع تلویزیون
یک یا دو درجه سطح سینما را
بالا برد.

امپراتور» برناردو برتولوچی چه مقدار پیشنهاد برای تهیه یک فیلم درباره چین در روی میز کار من انباشته شد درمی یافتید که ما دست اندرکاران سینما تا چه اندازه باور داریم که موفقیت موفقیت می آورد. لذا اهمیت اجتماعی مسئله را بیش از این نباید جلوه داد.

● آیا فکر می کنید که میان این نوستالژی استعماری و تجربه آمریکا آن گونه که در بسیاری از فیلمهای مربوط به جنگ ویتنام می بینیم ارتباطی وجود دارد؟

— من فکر می کنم که به گذشته صورتی غیر واقعی داده می شود. حتی در هند هم تأسف «روزگار خوش گذشته» را می خورند هر چند که ممکن است بسیار هم سخت بوده باشد. اما این نکته چون عده زیادی تماشاچی را جلب می کند، ساخت این گونه فیلمها را توجیه می کند. ما می خواهیم ببینیم پدرمَنشی استعمار چگونه بروز کرده و عصر استعمار چه سان تحول یافته است. اما در حالی که بسیاری از آمریکاییان دستخوش احساس گناه شدیدی نسبت به ویتنام هستند من هرگز نظیر آن را در انگلستان در ارتباط با امپراتوری بریتانیا مشاهده نکرده ام.

● آیا تهیه فیلم در آفریقا ارزانتر از اروپاست؟ اهمیت این ملاحظات اقتصادی در تهیه یک فیلم چه اندازه است؟

— بدون تردید خیلی زیاد است. فرض کنیم من می خواهم فیلمی درباره تامس بین تهیه کنم. می روم با یک پخش کننده فیلم صحبت می کنم. او پس از آنکه سناریو را می خواند ممکن است به من بگوید: «بله، به نظرم جالب می آید» او آنگاه به مسؤلان دوایسر بازرگانی و توزیع خود مراجعه می کند و از آنها می پرسد که آیا چنین موضوعی در اروپا مورد استقبال قرار خواهد گرفت؟ آیا بخت آن را دارد که در ژاپن پخش بشود؟ آیا می تواند به ویدئو راه بیابد؟ آنگاه بسیار احتیاط آمیز و در مقام یک پخش کننده موفق، محاسبه خواهد کرد که اگر فلان مبلغ دلار در این راه سرمایه گذاری کند آیا به پول خود خواهد رسید؟ حد و رسم سود یک فیلم خیلی محدود است. جایی که یک بودجه ۱۵ میلیون دلاری پذیرفتنی باشد بودجه ۱۹ میلیونی قابل پذیرش نیست. شرکت تولید کننده باید بودجه کار خود را در سودآورترین سطح تنظیم کند.

مدت زمان درازی بسیار از فیلمهای مرتبط با آفریقا را در کنیا تهیه می کردند. امروزه تهیه کنندگان معتقدند که کنیا گرانتز از حد تصور است. در آفریقا برای تهیه فیلم باید به بوتسوانا یا زیمبابوه رفت. تأسف انگیز این است که در کنیا یک سنت سینمایی وجود داشت و در آنجا از یک تجربه سینمایی و یک مهارت قابل توجه که در جاهای دیگر وجود ندارد، برخوردار بودیم. برای تهیه «فریاد آزادی» اگر می توانستیم یک مدیر فیلمبرداری بومی، بویزه یک سیاهپوست را که حرفه و محل کار خود را می شناخت پیدا کنیم، بیدرنگ او را به کار می گرفتیم. او، دست کم ده بار بیشتر از هر تکنسین خارجی از توقعات و خواستههای ما آگاه می بود. مسأله این است که چنین افراد کارشناس را در کشوری که هیچ فرصتی برای

کسب چنین تجربیاتی نداشته است، نمی توان یافت.

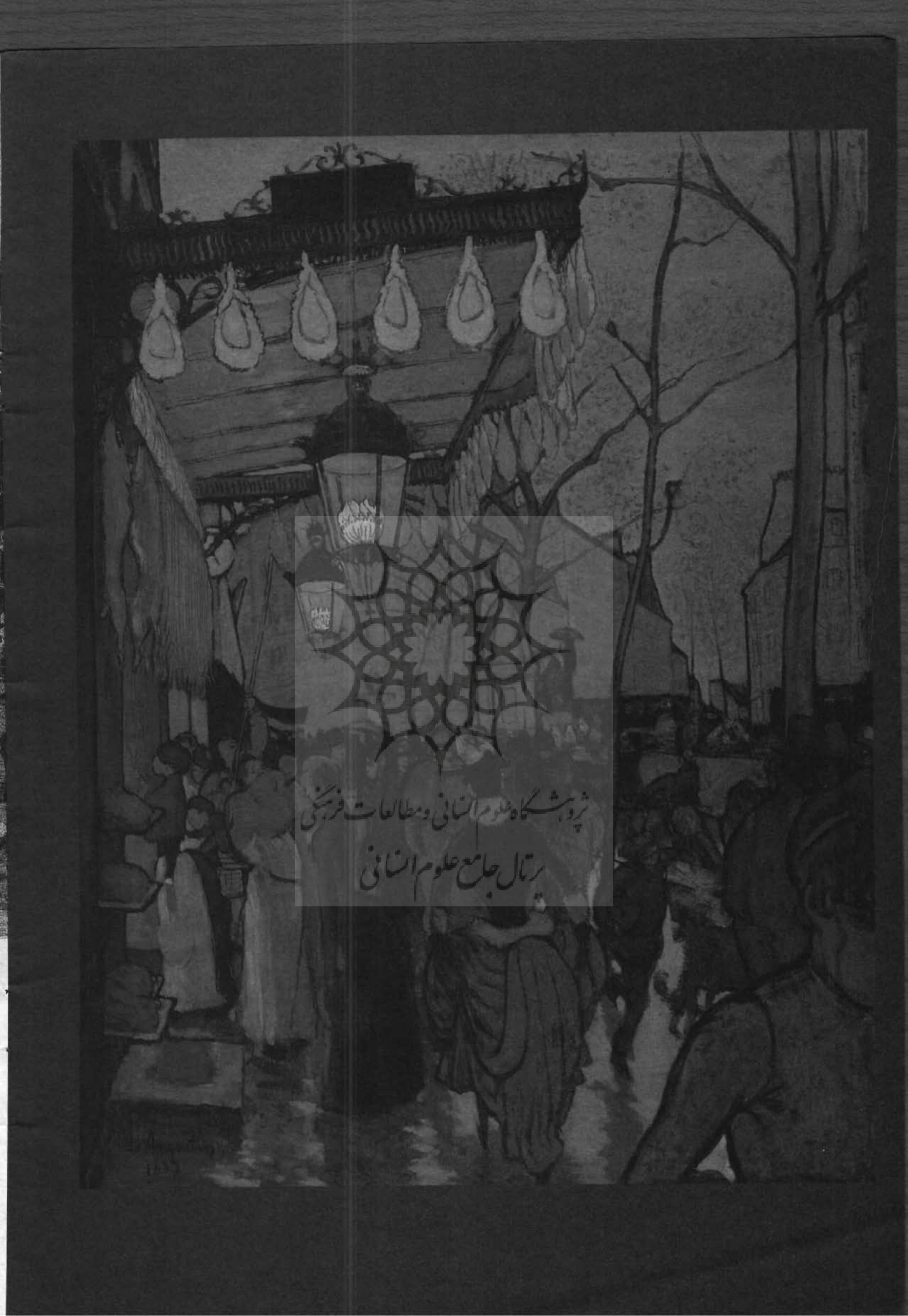
قاره آفریقا چندان هیجان انگیز است و دارای چنان تنوع دراماتیک و زیبایی فریبنده است که، من یقین دارم، که کسانی خواهد بود که هر کشور این قاره بپذیرد سهم خود را ایفا کند تا توانایی سینماتوگرافی خود را بالا ببرد و توسعه بدهد. کشورهایی که می خواهند یک صنعت سینمایی بومی ایجاد کنند بایستی به مسائل خاص خود بپردازند و به نحو احسن به قضیه بپردازند. صنعت سینمای بومی از اراده ایشان و از علاقه مشترکشان زاده خواهد شد. دخالت دادن سیاست در این امر زیان آور است و سبب فراری شدن سرمایه گذاران خواهد شد.

برای تهیه «فریاد آزادی» ما دو یا سه همکار آفریقایی داشتیم که شیفته سینما بودند اما چیزی از کار فیلمسازی نمی دانستند. یکی از آنها دستیار من شد و اگر قرار باشد بار دیگر در زیمبابوه فیلم بسازم بیدرنگ او را به کمک خواهم خواند.

● در این فاصله او چه خواهد کرد؟

— بیگمان کاری دیگر پیش خواهد رفت. در دنیا مقامات مسؤلی که از لزوم تشویق امر سینما، هنر عمده قرن حاضر، آگاه باشند بسیار کم هستند. ما می توانیم بیست دقیقه وقت پرزیدنت موگابه را بگیریم بلکه او را متقاعد کنیم که یک مدرسه سینمایی در کشور ایجاد کند و یا تعدادی از افراد کشورش را برای آموزش صنعت فیلمبرداری به اروپا بفرستد. اما موگابه اکنون در چه کار است؟ او برای بقای کشورش مبارزه می کند. در نظام اولویتها سینما بعد از بسیار چیزهای دیگر جای می گیرد. تأسف آور این است که نیرویی که مادر طی فیلمبرداری در محل پدید آوردیم با اینکه کاملاً ظرفیت رشد کردن دارد عاطل مانده است. دستیار من در وضع رقبتاری قرار دارد. او هر دو سه ماه یک بار به من نامه می نویسد و می پرسد که آیا فیلم دیگری در آن کشور تهیه خواهم کرد یا نه. در حالی که باید عکس این جریان روی می داد: یعنی آفریقاییها باید سینمای خود را توسعه می دادند. اما آفریقا چندان مسأله دارد و آفریقایی جنوبی کنونی چنان خطرناک است که شانس سینما در آن بسیار ضعیف می نماید. یک لایحه مرکزی سینمایی در زیمبابوه ایجاد شده است و کسانی که واقعاً به سینما باور دارند در این کشور فراوانند. اما برای اینکه بتوان گفت: «ما سیاهپوستان، در آفریقا، می خواهیم خودمان فیلم تهیه کنیم» — و من این خواسته را خوب درک می کنم — باید بتوان روی عایدی کافی در محل حساب کرد. لذا باید — و این امر اجتناب ناپذیر است — فیلمهایی تهیه کرد که قادر به جذب تماشاگر آگاه در خارج از کشور باشند و ارزش کافی وارد کشور نمایند.

این مصاحبه را کریس ویلر — پورتر برای پیام یونسکو انجام داده است.



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی